

پژوهشی در باب «زن ایرانی در سفرنامه‌ها»

پیروزی در عین عفاف

■ **محمد رضا کائینی**



اثر تاریخی-پژوهشی «زن ایرانی در سفرنامه‌ها»، اثر جم‌گشت. تحقیقی که در معرفی آن سخن انجام می‌دهد تمامی آنان که از هنگام که در ادوار گوناگون، بانوان ایرانی را دیده و به توصیف نشستند، آنان را با خصلتی یکسان و البته ممدوح گزارش کرده‌اند. مؤلف کتاب در دیباچه خویش، نکات ذیل را به قلم آورده است: «از آن هنگام که جهانگردان شرق و غرب، در آرزوی لقمه‌ای چرب همچون ایران به سر سفره خودخواهی‌های خود می‌بودند، به جمع‌آوری و بررسی خط به خط نوشته‌ها و خاطرات نویسندگان و سیاحانسان، پرداختند و با خواندن آنها به خوبی دریافتند که اگر می‌خواهند به تازر و بود و یافت اجتماعی و مذهبی ایران هجوم ببرند و استعداد و مقاومت آنها را نابود سازند، باید ابتدا زن‌ها را هدف قرار دهند، علتش هم این است که به جرئت می‌توان اعلام کرد بانوان ایرانی در همه فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان حضوری فعال و سهمی عمده داشتند و علت آن را هم بیشتر در سه عامل می‌دانند: نخست عامل حفظ حجاب و مصون بودن زن ایرانی در برابر حاکمان و زورمداران می‌باشد که او، به‌رغم پوشیدگی، حتی توانسته تا لقب حکومت هم نفوذ کند و خواسته‌های خود را مطرح سازد. در واقع تمام پیروزی‌های زن ایرانی در زمینه‌های متفاوت، به خاطر استتار او بوده است و حفظ عفاف و متانت از سوی او عاملی بوده که هیچ‌کس را یاری نزدیکی و رساندن آزار و آذیت به او نبوده است، چه بسا که زنان مسلمان و مؤمنه در راهبیمایی‌ها، بینشایش مردان حرکت می کرده‌اند و حتی سپر بلای آنان



▼**نمایی از پوشش زنان ایرانی در دوره قاجار**

هم بوده‌اند. دوم، داشتن وقار و اخلاق خوب او در زندگی زناشویی بوده که همواره توانسته به عنوان شریکی عاقل و همدمی دلسوز، نقش خود را در چرخه زندگی به نحو احسن ایفا کند و از این جهت از سوی ولی و سرپرست خود، خواه پدر و خواه همسر، مورد ستایش و تمجید قرار می‌گیرد و تا جایی که حتی در اندرونی‌ها و کنج‌ترین جای زندگی، به عنوان مشاور و ناصح در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان شرکت جوید. عامل آخر هم، جسارت و نبوغ ذاتی خود زن ایرانی است که او را با ترس بیگانه ساخته و مانع شده که استعدادهای خود را مخفی سازد. در هر حال هدف اصلی از طرح موضوع کتاب، در پنج بند ذیل، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

۱- به‌طور اعم آشنایی با نظرات جهانگردان به نحوه حضور زن ایرانی در اجتماع.
۲- به‌طور اخص آشنایی با دیدگاه‌های سیاحان در مورد نحوه مشارکت اجتماعی و سیاسی زن ایرانی.
۳- جمع‌آوری و ارائه مکتوبات خارجیان درباره زن ایرانی، به عنوان مقابله با پیش‌داوری‌ها و تبلیغات بعضاً سوء که در این برهه حساس از زمان از فرهنگ گذشته ما می‌شود.
۴- با شناخت هر چه بیشتر نقش زنان در تاریخ کشورمان، بیش از پیش خود را باور نمایم، و به پاس حرکت بانوان پارسای ایرانی در گذشته‌های دور و نزدیک، امروز محکم و استوار تر، گام برداریم.
۵- تهیه مرجعی برای تهیه تحقیقات دانشجویان رشته‌های مختلف درسی.
۶- بدیهی است روش تحقیق، به شکل اسنادی و گاه تماس و مصاحبه با اهل فن و دست‌اندرکاران موضوع به جهت بررسی دقیق تر حواشی، صورت گرفت و ماحصل آن مطالعه صدها سفرنامه بوده است که از میان آنها سفرنامه‌هایی که هر یک، به نوعی مناسب تشخیص داده شد، برای کار انتخاب گردید. البته از اظهارنظرهای خانم‌های جهانگرد، حداکثر استفاده به عمل آمد. بدین ترتیب کتاب حاضر دوره زمانی خاصی را دربر نمی‌گیرد، بلکه بیشتر کیفیت سفرنامه‌ها مدنظر بوده‌است و بالطبع بستر تاریخی وسیعی را دربر می‌گیرد، به بیانی دیگر هدف این بوده که به همه دوره‌های تاریخی نظر داشته باشیم تا یک جمع‌بندی کلی از وضعیت زنان ایرانی حاصل شود.»

■ **محسن حسن‌زاده**

در روزهایی که بر ما گذشت، چهره خاطر هانگیز در امداد و تعلیم و تربیت دینی برای کودکان و نوجوانان، یعنی زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن راستگو، روی از جهان پرگرفت و رهسپار ابدیت گشت. هم از این روی و در باز شناسی رویکردهای نظری آن مرحوم، گفت و شنود می‌از وی را به شما تقدیم می‌کنیم. روحش شاد.

■ ■ ■

در طول مدت کار آموزشی تان، چند نسل از پیش روی شما گذشته‌اند، بنابراین با این با توجه به تغییرات زمان، شما نیز در شیوه‌های آموزش خود، تغییراتی داشته‌اید. این تغییرات در چه حوزه‌هایی بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم. ما برنامه‌های خود را از سال ۱۳۴۳، با قصه‌گویی آغاز کردیم که تاکنون تقریباً ۵۰سال به طول انجامیده است. در طول این مدت، در چند محور تغییراتی در کارمان ایجاد شده است. محور نخست، قالب کار است. ما در ابتدا از تخته سیاه استفاده می‌کردیم، سپس از تخته سبزه، سپس از وایت‌برد استفاده کردیم و امروز از ویدئو پرژکتور و نرم‌افزارهای مختلف بهره می‌گیریم. تغییر دوم، در ساختار برنامه‌ها اتفاق افتاده است. در طول این ۵۰ سال، دو بار ساختار برنامه‌های خود را، به طوری کلی تغییر داده‌ایم. در دهه اول انقلاب، برنامه‌های ما به صورت گردشگری برگزار می‌شد. این سلسله برنامه‌ها، تحت عنوان «بر کرانه قرآن» از شبکه قرآن سیما پخش می‌شد، روال کار در این برنامه‌ها این صورت بود که به عنوان مثال، اگر بحث در ارتباط با کشتی بود، به جنوب کشور سفر می‌کردیم و برنامه را در کشتی ضبط می‌کردیم یا اگر می‌خواستیم در مورد نکبوت صحبت کنیم، به جنگل‌های کردیم و از نزدیک تار عنکبوت را به بچه‌ها نشان می‌دادیم. مدتی این سبک را ادامه دادیم. پس از این، مجدداً برنامه‌ای جدید با ساختاری نوین ایجاد کردیم که اساس آن، بازیگری بود. این برنامه از شبکه آموزش، با عنوان «عمو و بچه‌ها» پخش می‌شد. این ساختار در برخی برنامه‌های دیگر، به گفت‌وگو و تحلیل تغییر پیدا کرد. افزون بر این در برنامه‌های غیرتلویزیونی ما، تنوع بسیاری وجود دارد. به عنوان مثال برنامه‌ای که در سمنان اجرا کردیم، در دو سطح بزرگسالان و کودکان برگزار می‌شد و برنامه‌ها به فراخور سن مخاطبان، پیش‌بینی شده بود. تغییر سوم در مورد محتوا اتفاق افتاد. پیش از این محتوای ما، غالباً مبتنی بر زمینه قصه و آیات و روایات بود، اما هم‌اکنون گستره وسیعی از اطلاعات را شامل می‌شود. به عنوان مثال

من پیش از سفر به شهر سمنان، اطلاعات زیادی را در خصوص اینیه تاریخی، وضعیت جغرافیایی، مراکز گردشگری، آمارهای اقتصادی، راه‌های ارتباطی سمنان با استان‌های همجوار و میزان جمعیت و… جمع‌آوری کردم تا در خلال مباحث، از آن استفاده کنم. این کار در هر سفر متناسب با هر شهر و هر قومیت انجام می‌شود ضمن آنکه مباحث قرآنی و روایی پیشین، به قوت خود باقی است با این تفاوت که تجهیزات نرم‌افزای، به ما این امکان را می‌دهد که به جای یک تفسیر، از ۲۵ تفسیر استفاده کنیم! با این حساب گستره اطلاعاتی ما، با وجود شرایط جدید وسیع تر شده است.

رویکردهای دینی مختلفی در موضوع تربیت کودکان وجود دارد که مبتنی بر

گفت‌وگو

فکت‌وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷



«**نکته‌ها و خاطره‌هایی از ۵ دهه اجرای برنامه برای نوجوانان**»

در گفت و شنود با زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن راستگو

والدین برای کاستن از زیان رسانه‌ها باید به فرزندان نزدیک شوند

تلفی‌های گوناگون دینی است. رویکرد شما در تربیت دینی کودکان، به چه صورت است و به نظر شما، رویکردهای کنونی تا چه میزان با مبانی حقیقی دینی قرابت دارند؟

من دین را، تحمیلی بر دوش جامعه نمی‌دانم. دین در واقع عینکی برای نگاه بهتر به جهان، جامعه، تاریخ و انسان است. با این نگرش، ما خیلی مقید نیستیم که آموزش دین ارائه کنیم، به دلیل آنکه آموزش، در حوزه فراگیری و حفظ تعریف می‌شود در حالی که ما حوزه‌های دیگری هم نظیر حوزه‌های گرايشی، عاطفی و احساسی و حوزه‌های روان حرکتی و عملی نیز داریم. ما تلاش می‌کنیم در اجرای برنامه‌ها، در حوزه دانشی معلومات کودکان را ارتقا دهیم- و این پایین‌ترین درجه کار است- و از طرفی در حوزه گرايشی نیز، ورود پیدا کرده‌ایم. وقتی سخن از امام زمان (عج) می‌رود، لازم است بدانیم که عشق به آن حضرت، با آموزش ایجاد نمی‌شود. موضوع امام زمان، باید در یک قالب ذوابعاد احساسی و عاطفی گنجانده شود. از طرفی در مورد برخی از انمه نظیر امام حسین(ع)، در حوزه گرايشی با قوت کار شده است، اما آیا در حوزه‌های غیر گرايشی، اقدامات کافی صورت گرفته است؟ ما فقط در یک برهه از زمان در حوزه‌های ۵۶ و ۵۷ و در اوج مخالفت‌ها با حکومت طاغوت، موفق شدیم در حوزه رفتاری به آموزه‌های حسینی اقتدا کنیم. در هشت سال دفاع مقدس این الگوگیری رفتاری، کم‌رنگ‌تر از دوره انقلاب صورت



چرا نباید در مساجد، برنامه‌های متنوع فرهنگی وجود داشته باشد که با حفظ حرمت این مکان مقدس، جذابیت هم در آن لحاظ شده باشد؟
جلسات سؤال و جواب جوانان با حضور مسئولان و جلسات انتقادی جوانان با دولت، چرا نباید وجود داشته باشد؟ ما که دولت‌ها را معصوم نمی‌دانیم. جوانان اشکالات موجود را می‌بینند و بعضاً وقتی آنها را مطرح می‌کنند، متهم می‌شوند! چه کسی گفته انتقاد از یک مسئول اجرایی، مساوی با انتقاد از اصل نظام است؟

با روند رو به رشد استفاده جوانان و نوجوانان از فناوری‌های جدید، پدر و مادرها و حتی معلم‌ها، در این حوزه از نسل جدید عقب مانده‌اند! در گذشته، تکیه‌گاه و حلال مشکلات کودکان و نوجوانان، والدین و معلم‌ها بودند و معلومات معلمان در مقایسه با دانش آموزان، بسیار بالا بود. اگر معلمی با مدرک دیپلم تدریس می‌کرد، فرد بسیار باسوادی تلقی می‌شد، اما امروز می‌بینیم که مدرک لیسانس هم، جایگاه چندانی در جامعه ندارد! مسئله گسست بین خانواده‌ها و فرزندان، یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که امروز وجود دارد

و در حال حاضر ما در این حوزه مشکل داریم. مثلاً باید دانست که برای ارتباط با کودکان و نوجوانان، چه میزان نیاز به علم روانشناسی وجود دارد و شما تا چه میزان از این علم، در ارتباطات با نسل جوان بهره می‌گیرید؟
داخل پرازنر بگویم که شما در سؤالاتان، از واژه روانشناسی استفاده کردید. من با نفس به کار بردن این واژه، خیلی موافق نیستم. این واژه در تحلیل‌های غربی یک معنا و در تحلیل‌های شرقی، معنای دیگری دارد. روانشناسی معانی و مفاهیم مختلف و بلکه مخالف یکدیگر دارد! ما به طور کلی، من معتقدم کسی که قرار است در حوزه کودکان و نوجوانان کار کند، باید از روحيات، خواسته‌ها، نیازها و عوامل تغییر در کار کودک آگاهی داشته باشد. اگر شما نام این نگاه را روانشناسی می‌گذارید، مشکلی وجود ندارد و اطلاع از این موارد، ضروری است. اما روانشناسی در نگاه علم امروز، مفهوم خاصی دارد و شاید تعریف آن، با اهدافی که مورد نظر تعلیم و تربیت ما است، خیلی تطبیق نداشته‌باشد. کسی که وارد حوزه کار کودک می‌شود نباید تصور کند که حوزه مطالعاتی آن، حوزه کوچکی است. ما امروز پیام‌رسان‌های تخصصی اطفال داریم، بنابراین قادر سن مخاطبان، به معنی تخصص‌های روانشناسی و همچنین تخصص‌های تخصصی کودکان کار کودک نیاز به تخصص‌های فراوان هست، چگونه ممکن است برای روح او نیاز به تخصص و مطالعات گسترده حوزه، به تناسب هم اقدام کرد؟

به نظر می‌رسد در تقابل رسانه و بدنه آموزشی کشور، امثال شما در مقام دفاع قرار دارند. در واقع هم‌اکنون، بروز تغییرات در رفتارهای اجتماعی نسل نوا، به صورت یک چانه‌باز و سوری رسانه‌ها کنترل می‌شود. شما چرا این اتفاق را نمی‌بینید؟
دانش‌آموزان از رفتارهای جدید، پدر و مادرها و حتی معلم‌ها، در این حوزه از نسل جدید عقب مانده‌اند! در گذشته، تکیه‌گاه و حلال مشکلات کودکان و نوجوانان، پدرها و معلم‌ها بودند و معلومات معلمان در مقایسه با دانش آموزان، بسیار بالا بود. اگر معلمی با مدرک دیپلم تدریس می‌کرد، فرد بسیار باسوادی تلقی می‌شد. اما امروز می‌بینیم که مدرک لیسانس هم، جایگاه چندانی در جامعه ندارد. مسئله گسست بین خانواده‌ها و فرزندان، یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که امروز وجود دارد. این گسست نه به دلیل اهمال خانواده‌ها، بلکه به دلیل سرعت بالای رشد جدید در گرفتن اطلاعات و استفاده از فناوری‌های جدید است. به عنوان مثال، ما در گذشته وقتی روایتی را جست‌وجو می‌کردیم، مجبور بودیم تمام یک یا چند کتاب را ورق بزنیم، امروز در عرض چند ثانیه به وسیله نرم‌افزارهای موجود، روایت مورد نظر و دهها مورد مشابه آن را می‌یابیم. با عنوان مثال، در گذشته وقتی به ما انشاء می‌گفتند، ما وادار به فکر کردن می‌شدیم؛ یا از پدر و مادرمان سؤال می‌کردیم، اما امروز فرد با مراجعه به اینترنت، انبوهی از اطلاعات را در اختیار می‌گیرد. وقتی کودکان با این سرعت، همگام با امکانات جدید پیش رفته‌اند، پدر و مادرها سه راه پیش رو دارند: نخست: آنکه نسبت به این موضوع بی تفاوت باشند! اما آیا آنها، حقیقتاً می‌توانند بی تفاوت باشند؟ آنها همواره این تئویش را خواهند داشت که فرزندانشان، از کدام سایت‌های اینترنتی استفاده می‌کند؟ فیلم‌هایی که می‌بیند، چه آثار مخربی دارد؟ و چه اطلاعاتی ما بین او و دست‌نشانش رد و بدل می‌شود؟
دوم اینکه پدر و مادرها نیز، با تکنولوژی روز آشنا شوند. مسلماً ذهن جوانان با توجه به درگیر نبودن با مسائل زندگی، بازر است و پدر و مادر نمی‌توانند همیای آنها، اطلاعات کسب کنند. سوم هم اینکه، پدر و مادرها با فرزندان‌شان تعامل کنند، با او به گفت‌وگو بنشینند، سخن او را بشنوند و با زبان خودش با او صحبت کنند، این باعث می‌شود تا گسست بین نسل‌ها کاهش یابد. اینترنت نیز، علاوه بر اینکه فواید بسیاری دارد، می‌تواند یکی از آسیب‌ها باشد. ممکن است بگویید در جمهوری اسلامی سایت‌های مخرب فیلتر می‌شوند و من خواهم پرسید کدام جوانی که با اینترنت سر و کار دارد، فیلتر شکن ندارد؟ در دنیای فناوری، دست بالای

دست بسیار است و برای هر مشکل و مانعی، راه‌حلی طراحی شده است و جوانان از این راه حل‌ها، اطلاع دارند. جوان ۱۷ ساله‌ای که سایت ارتش آمریکا را هک کرده و به ارتش آلمان فروخته است، یا جوانی که سایت یکی از بانک‌های جهانی را هک کرده و مبالغ هنگفتی را به حساب خود منتقل کرده است، نمونه‌های نسل مطلع کنونی هستند! با این وضعیت، راهی جز تعامل با فرزندان باقی نمی‌ماند. باید پدر و مادرها به فرزندان‌شان نزدیک شوند، باید فاصله‌ها کمتر شود، باید صمیمیت‌ها بیشتر شود، باید بافت خانوادگی و فرهنگی- که در مشرق زمین وجود دارد- محکم‌تر شود، در تباط خانواده‌ها با فرزندان و دوستان‌شان وسیع تر شود، مهمانی‌ها در بین خانواده‌ها، باید بیشتر شود تا خلأهای ارتباطی جوانان پر شود. پدر و مادر باید به بهانه‌های مختلف، دوستان فرزندان‌شان را به خانه دعوت کنند و با استفاده از این راه‌ها، عمق گسست را کاهش دهند و ارتباط والدین با فرزندان بهبود یابد. مسلماً کسی انتظار ندارد که پدر و مادری با دیپلم ۳۰ سال پیش، یک هکر حرفه‌ای شود! اما این انتظار وجود دارد که در ک متقابی بین والدین و فرزندان به وجود آید. آسیب‌های دیگری هم نظیر ماهواره‌ها، دوستان ناباب و باندهای مخرب وجود دارد که بحث از آنها، نیازمند مجالی وسیع است.

به طور کلی وضعیت فرهنگی جوانان و نوجوانان را، چطور ارزیابی می‌کنید و به نظر شما بر چه مؤلفه‌هایی از فرهنگ، باید تأکید بیشتری صورت بگیرد؟

فرهنگ یک مفهوم بسیار وسیع و دامنه‌دار است. ما برای آنکه بتوانیم وضعیت فرهنگی جوانان‌مان را بهبود ببخشیم، باید پیش از هر چیز فرهنگ اصیل اسلامی را بشناسیم، راه‌ها و ابزارهای ارائه آن با زبان روز را بدانیم و استمرار در کار را، از نظر دور نداریم. در شهر تهران، نیروی انتظامی بعضاً خیابان‌ها را کنترل می‌کند و با متخلفان برخورد یسا با بدحجابی مقابله می‌کند، اما پس از مدتی از شدت عمل خود می‌کاهد! سؤال این است که اگر این اقدامات مفید است، چرا ادامه نمی‌یابد؟ و اگر مفید نیست، علت تکرار آن چیست؟ ما همان‌گونه که در روش‌های کاری دچار مشکل هستیم، در اصل برنامه‌ریزی کلان فرهنگی نیز، وضعیت مناسبی نداریم! صدواسیمما به طور مستقل کار خودش را می‌کند، روحانیت نظر جداگانه‌ای دارد و قس علی‌هذ. به عنوان مثال در ماه مبارک رمضان، شهرداری‌ها در بوسه‌ن‌های دختران برنامه‌هایی دارند که بعضاً با مخالفت برخی از مؤمنین روبه‌رو می‌شود! من نمی‌خواهم بگویم دست یاسوت زدن در برنامه‌ها خوب است یا بد، اما می‌خواهم بگویم آیا مشکل ما، واقعاً همین دست از رفتارهاست؟ یا شاید برنامه‌های برای اوقات فراغت جوانان داریم؟ و بالاتر از آن، چه برنامه‌ای برای فکر جوانان داریم؟ چرا مسجدهای ما نمی‌توانند جوانان را جذب کنند؟ چرا نباید در مسجدها برنامه‌های متنوع فرهنگی وجود داشته باشد که با حفظ حرمت مسجد، جذابیت هم در آن لحاظ شده باشد؟

جلسات سؤال و جواب جوانان با حضور مسئولان و جلسات انتقادی جوانان با دولت، چرا نباید وجود داشته باشد؟ ما که دولت‌ها را معصوم نمی‌دانیم. جوانان اشکالات موجود را می‌بینند و بعضاً وقتی آنها را مطرح می‌کنند، متهم می‌شوند! چه کسی گفته است انتقاد از یک مسئول اجرایی، مساوی با انتقاد از اصل نظام است؟ اگر ما از انتقاد سازنده جوانان جلوگیری کنیم، باید منتظر واکنش‌های اجتماعی و عکس‌العمل‌های ناخواسته باشیم، ما برنامه‌های دینی فرهنگی و نیازهای متناسب با هر سن و جنس را در نظر نداریم. ما در سنتین پایین، برای بهبود وضعیت فرهنگی کودکان، چه کرده‌ایم که بعدها او را برای عمل خلافش مؤاخذه کنیم؟ اگر بازتاب منفی در عملکرد جوانان در جامعه وجود دارد، نشان از عملکرد نادرست ما در زمان کودکی آنهاست. اگر نیازهای کودکان و نوجوانان تأمین نشود، رسانه‌های بیگانه از راه نادرست، آن را تأمین خواهند کرد. از این رو باید نگاه‌ها در حوزه فرهنگ، اصلاح شود.

آغاز می‌شود
از زمان انتخاب مسلمانان در مقله تربیت، در زمان پیش از انعقاد نطفه و سپس در دوران حاملگی، دوران شیرخوارگی و هفت سال اول، دوم و سوم، برنامه‌هایی دارد که در متون دینی موجود است.

منظورم این است که کودک، از چه زمانی قادر به درک آموزش است؟

از زمانی که در رحم مادر قرار دارد! امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند که جنین درون رحم مادر، سخن اطرافیان را می‌شنود و می‌فهمد، منتها به دلیل آنکه با زبان آشنایی ندارد، مفاهیم به صورت کلی، در ناخودآگاه ذهن او ذخیره می‌شود و بعدها در رفتار او بروز می‌کند! نقل شده است که روزی امیرالمؤمنین(ع)، وارد خانه شدند و فاطمه(س) را در حال صحبت با کودکی که در شکم داشتند، دیدند! امروزه ما، حکمت این کار را درک می‌کنیم. این یک اصل علمی است که حضرت زهرا(س)، برای ما به یادگار گذاشته است. کودک درون رحم، قادر به فهم است. پس آموزش از زمان پیش از تولد نوزاد، آغاز می‌شود. کودک دوری و نزدیکی و مفهوم عدد را به خوبی درک می‌کند و صداها را تشخیص می‌دهد! زمینه‌های لازم برای آموزش در کودکان وجود دارد و ما باید این زمینه‌ها را به مرحله ظهور و بروز برسانیم و از قوه به فعل تبدیل کنیم.